گزارش یک

زینب زرین

دولت باید برنامه‌های اصلاحی و جایگزینی حوزه گاز را با گزینه جدید در دستور کار داشته باشد

سردی زمستان با صرفه‌جویی گاز گرم می‌شود

کسری گاز احتمال محدودیت مصرف خانگی و توقف تولید صنایع را افزایش داده است، اما اصلاح مصرف، معرفی طرح‌های تشویقی و تصمیم‌گیری سریع دولت می‌تواند از شدت بحران بکاهد

افزایش کسری گاز و رشد مصرف در آستانه فصل سرد، زنگ خطر جدیدی را برای تأمین پایدار انرژی کشور به صدا درآورده است؛ اگرچه در سال‌های گذشته بخش مهمی از کمبود گاز با محدودیت صنایع مدیریت شده، اما تداوم این رویکرد به کاهش تولید، تهدید اشتغال و افت درآمدهای ارزی منجر می‌شود و در صورت تشدید ناترازی، خانوارها نیز از پیامدهای آن در امان نخواهند بود. بنابراین عبور از این وضعیت به افزایش عرضه محدود نمی‌شود و مدیریت تقاضا، مشارکت مردم، معرفی مجموعه‌های فعال در کاهش مصرف مانند شرکت کارور و تسریع دولت در اجرای طرح‌های تشویقی و حمایتی را ضروری می‌کند.



گاز در اقتصاد کشورمان، درست یا غلط، فقط یک سوخت برای گرمایش خانه‌ها نیست، بلکه بخش مهمی از فعالیت صنایع، نیروگاه‌ها، واحدهای تجاری و خدماتی به استمرار دسترسی به آن وابسته است و همین وابستگی گسترده سبب شده است که ناترازی گاز از محدوده یک مسئله فنی در صنعت انرژی خارج شود و ابعاد اقتصادی و اجتماعی پیدا کند. به همین دلیل اختلال در تأمین این سوخت، آثار خود را در بخش‌های مختلف زندگی و فعالیت اقتصادی نشان می‌دهد.

برآوردهای مطرح‌شده درباره وضعیت امسال، ضرورت توجه جدی‌تر به این مسئله را نشان می‌دهد. براساس وضعیتی که برآورد می‌شود کسری گاز در اوج مصرف سال گذشته حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ میلیون مترمکعب در روز بوده و برای امسال رقمی بیش از ۳۰۰ میلیون مترمکعب پیش‌بینی شده است. رشد سالانه مصرف و کاهش بخشی از ظرفیت عرضه بر اثر آسیب‌های ناشی از جنگ نیز از عواملی عنوان شده‌اند که شرایط تأمین گاز را دشوارتر می‌کنند. بنابراین اگر برای کنترل تقاضا و تقویت عرضه اقدام مؤثری انجام نشود، احتمال تشدید محدودیت‌ها در فصل سرد افزایش خواهد یافت.

تجربه سال گذشته نشان داد که فشار کمبود گاز تا حد زیادی از مسیر محدودیت در تأمین صنایع مدیریت شد و به همین دلیل، بسیاری از خانوارها آثار مستقیم آن را احساس نکردند، اما این شیوه مدیریت هزینه‌های خود را دارد، به طوری که کاهش یا توقف فعالیت کارخانه‌ها به افت تولید، تأخیر در تحویل سفارش‌ها، کاهش درآمد و تهدید اشتغال منجر می‌شود و در نهایت آثار آن از مسیر بازار کالا و خدمات به زندگی مردم بازمی‌گردد. بنابراین نباید فکر کرد که محدودیت گاز صنایع، راهکاری بدون هزینه برای حفظ مصرف خانگی است.

امسال نیز اگر کسری گاز افزایش پیدا کند، ادامه اتکا به محدودیت صنایع می‌تواند فشار بیشتری بر تولید و اشتغال وارد کند. از سوی دیگر، کمبود سوخت نیروگاه‌ها نیز احتمال اختلال در تأمین برق را افزایش می‌دهد و زنجیره‌ای از مشکلات را در بخش‌های مختلف اقتصاد به وجود می‌آورد. در چنین وضعیتی حتی مصرف‌کننده خانگی نیز در صورت تداوم ناترازی از پیامدهای آن مصون نخواهد ماند، زیرا پایداری تأمین انرژی در خانه‌ها و کارخانه‌ها به یکدیگر وابسته است.

■ صرفه‌جویی باید به مشارکت سودمند تبدیل شود

در برابر این شرایط، کاهش مصرف یکی از سریع‌ترین مسیرهایی است که امکان اثرگذاری بر توازن عرضه و تقاضا را فراهم می‌کند. افزایش ظرفیت تولید و تأمین گاز از منابع جدید به سرمایه‌گذاری، زیرساخت و زمان نیاز دارد، اما اصلاح بخشی از الگوی مصرف از طریق مدیریت تجهیزات گرمایشی، جلوگیری از اتلاف حرارت و استفاده از راهکارهای بهینه‌سازی، در کوتاه‌مدت نیز امکان‌پذیر است. به همین دلیل مدیریت تقاضا باید در کنار برنامه‌های افزایش عرضه، جایگاهی جدی در سیاست انرژی کشور داشته باشد.

هدف‌گذاری کاهش مصرف گاز به‌زعم کارشناسان باید حداقل حدود ۳۰ درصد باشد و قاعدتاً دستیابی به چنین هدفی فقط با توصیه‌های عمومی و درخواست از مردم محقق نمی‌شود. خانوارها باید بدانند چه اقداماتی بیشترین اثر را بر کاهش مصرف دارد یا چگونه می‌توانند در طرح‌های مدیریت مصرف مشارکت کنند و اینکه نتیجه همکاری آنها با چه سازوکاری سنجیده خواهد شد. لکن صرفه‌جویی وقتی به رفتاری پایدار تبدیل می‌شود که راهکارهای آن دقیق، عملی و قابل پیگیری باشد.

در این زمینه، فعالیت مجموعه‌هایی که برای کاهش مصرف انرژی راهکار ارائه می‌کنند، اهمیت پیدا می‌کند. شرکت کارور چند سالی است در این حوزه فعالیت دارد و ظرفیت چنین مجموعه‌هایی می‌تواند در کنار برنامه‌های شرکت ملی گاز برای مدیریت مصرف در فصل سرد به کار گرفته شود. همچنین استفاده از ظرفیت‌های اجتماعی و تشکل‌هایی مانند بسیج برای ترویج صرفه‌جویی در صورتی اثرگذار خواهد بود که از اطلاع‌رسانی کلی فراتر برود و به آموزش، مشارکت عملی و ارزیابی نتایج منتهی شود. معرفی این مجموعه‌ها از آن جهت مهم است که مردم باید با طرح‌هایی آشنا شوند که امکان کاهش مصرف را برای آنها فراهم می‌کند و در عین حال، منفعت اقتصادی یا اجتماعی مشخصی به همراه دارد. بنابراین باید راهکارهای موجود، شیوه مشارکت خانوارها و عملکرد مجموعه‌های فعال در این حوزه نیز بررسی و به مردم معرفی شوند. یکی از رویکردهای پیشنهادی، عضویت مشترکان در طرح‌های مدیریت مصرف و دریافت منفعت مالی در صورت کاهش مصرف است. چنین مدلی از این جهت اهمیت دارد که صرفه‌جویی را از یک درخواست یک‌طرفه به مشارکتی با انگیزه اقتصادی تبدیل می‌کند، اما برای جلب اعتماد مردم لازم است ضوابط عضویت، شیوه محاسبه کاهش مصرف، دوره ارزیابی و نحوه پرداخت پاداش به درستی اعلام شود و خانوار باید بداند کاهش مصرف او چگونه ثبت می‌شود و چه زمانی منفعت وعده‌داده‌شده را دریافت خواهد کرد.

در کنار مشوق‌ها، پیشنهاد افزایش نرخ گاز در پله نخست مصرف نیز مطرح شده که برای اجرا به تصمیم دولت نیاز دارد. اصلاح قیمت انرژی ممکن است در مدیریت تقاضا نقش داشته باشد، اما این سیاست باید با تفکیک مصرف متعارف از مصرف بالا و حمایت از خانوارهای کم‌درآمد همراه شود، زیرا همه مشترکان از نظر وضعیت ساختمان، شرایط اقلیمی، تعداد افراد و تجهیزات گرمایشی در موقعیت یکسانی قرار ندارند و افزایش قیمت بدون فراهم کردن امکان اصلاح مصرف، ممکن است فقط هزینه بیشتری به خانوار تحمیل کند.

از همین رو دولت باید پیش از اجرای هرگونه تغییر قیمتی، معیارهای تعیین پله‌های مصرف و نحوه حمایت از مشترکان آسیب‌پذیر را اعلام کند. همچنین لازم است برای بهینه‌سازی تجهیزات گرمایشی و عایق‌بندی ساختمان‌ها، تسهیلات و مشوق‌های قابل دسترس در نظر گرفته شود، چراکه نمی‌توان از خانواری که توان مالی لازم برای تعویض وسیله فرسوده یا اصلاح ساختمان را ندارد، انتظار داشت به همان سرعت و اندازه سایر مشترکان مصرف خود را کاهش دهد.

■ ضرورت واردات گاز از کشورهای همسایه

در سمت عرضه نیز تأمین بخشی از گاز مورد نیاز از روسیه و ترکمنستان مطرح شده است. واردات در صورت نهایی شدن توافق‌ها و فراهم بودن زیرساخت انتقال، می‌تواند به متنوع‌سازی منابع تأمین کمک کند و دولت نباید به طرح کلی منابع جایگزین بسنده کند و باید با اراده قوی به دنبال تأمین نیاز مردم باشد، چراکه تسریع در تصمیم‌گیری درباره طرح‌های مدیریت مصرف و منابع جایگزین، با توجه به نزدیک‌شدن فصل سرد مهم است و برنامه‌هایی که اجرای آنها به ماه‌های اوج مصرف موکول شود، فرصت محدودی برای اثرگذاری خواهند داشت. بنابراین دولت باید هرچه سریع‌تر درباره طرح‌های تشویقی، اصلاح قیمت، واردات احتمالی و برنامه‌های حمایتی صنایع تعیین تکلیف کند.

در کنار این اقدامات، صنایع نیز باید از برنامه‌ای مشخص برای تأمین انرژی برخوردار باشند. محدودیت گاز ممکن است در مقاطع ضروری برای حفظ پایداری شبکه اجتناب‌ناپذیر شود، اما نبود زمانبندی مشخص و حمایت‌های جبرانی، هزینه این محدودیت را برای بنگاه‌ها و نیروی کار افزایش می‌دهد. دولت باید درباره اولویت‌بندی تخصیص گاز، امکان استفاده از سوخت جایگزین و حمایت از واحدهای آسیب‌دیده برنامه‌ریزی داشته باشد و در مقابل، صنایع بزرگ نیز باید برای کاهش شدت مصرف انرژی و ارتقای بهره‌وری برنامه عملی ارائه کنند.

به هر روی مسئولیت مدیریت ناترازی نباید فقط بر دوش مردم یا فقط بر دوش صنایع قرار گیرد و دولت باید زیرساخت و مشوق لازم را فراهم کند و مجموعه‌های فعال در مدیریت مصرف باید عملکرد خود را در معرض ارزیابی قرار دهند و رسانه‌ها نیز باید با معرفی راهکارهای معتبر، آگاهی عمومی را افزایش دهند و مردم هم با اصلاح رفتار مصرفی و پرهیز از اتلاف انرژی می‌توانند در کاهش فشار بر شبکه نقش داشته باشند. بنابراین زمستان پیش رو می‌تواند با محدودیت بیشتر گاز و برق همراه شود، اما شدت این پیامدها به تصمیم‌هایی بستگی دارد که پیش از رسیدن روزهای سرد گرفته می‌شود. صرفه‌جویی مردم به تنهایی جایگزین اصلاح ساختار تولید و توسعه ظرفیت عرضه نیست، همانطور که افزایش عرضه نیز بدون کنترل تقاضا راه‌حل پایداری نخواهد بود. عبور کم‌هزینه از این وضعیت به ترکیبی از مشارکت عمومی، مشوق‌های اقتصادی، حمایت از صنایع و اجرای سریع برنامه‌های دولت نیاز دارد.

نگاه

هادی اسماعیلی

ضرورت مدیریت یکپارچه و تدریجی طرح کالابرگ

طرح کالابرگ یکی از ابزارهای سیاستگذاری رفاهی و مدیریت قدرت خرید خانوارهاست که اثربخشی آن به نحوه تأمین منابع، تنظیم زنجیره توزیع، نظارت بر قیمت کالاهای اساسی و هماهنگی میان دستگاه‌های اجرایی وابسته است. از این رو، مدیریت این طرح به ساختاری منسجم، متولی مشخص و سازوکار تصمیم‌گیری کارآمد نیاز دارد تا منابع حمایتی با کمترین اتلاف به گروه‌های هدف برسد و اختلال‌های اجرایی در کوتاه‌ترین زمان برطرف شود. در شرایط جنگی و افزایش فشار بر منابع اقتصادی کشور نیز ضرورت دارد تغییر در سیاست کالابرگ با ارزیابی دقیق و به‌صورت تدریجی انجام شود تا خانوارها و فعالان زنجیره تأمین با تصمیم‌های ناگهانی و بی‌ثباتی در برنامه‌ریزی مواجه نشوند.

اجرای کالابرگ به مجموعه‌ای از وظایف مرتبط با سیاستگذاری رفاهی، تأمین منابع مالی، تهیه و توزیع کالاهای اساسی، مدیریت شبکه فروش، نظارت بر قیمت‌ها و رسیدگی به اعتراض خانوارها وابسته است. از آنجا که هرکدام از این وظایف ممکن است در اختیار دستگاه متفاوتی قرار داشته باشد، نبود هماهنگی میان نهادهای مسئول احتمال بروز تأخیر، تصمیم‌های متعارض و اختلال در اجرای طرح را افزایش می‌دهد. در چنین وضعیتی، حتی اگر هر دستگاه وظیفه محوله خود را انجام دهد، نبود ارتباط مؤثر میان اجزای اجرایی می‌تواند نتیجه نهایی سیاست را با مشکل مواجه کند.

از طرفی تمرکز مدیریت باید به‌گونه‌ای طراحی شود که یک مرجع مشخص، مسئول هماهنگی دستگاه‌ها، تعیین اولویت‌ها، تصویب برنامه اجرایی، پیگیری تصمیم‌ها و پاسخگویی درباره عملکرد طرح باشد. البته این تمرکز به معنای انتقال تمام وظایف تخصصی به یک سازمان نیست و دستگاه‌های مسئول تأمین کالا، تخصیص منابع و نظارت بر بازار می‌توانند وظایف قانونی خود را ادامه دهند، اما فعالیت آنها باید بر اساس تقسیم کار روشن، برنامه زمانی مشترک و سازوکار هماهنگی الزام‌آور انجام شود.

تعیین یک دستگاه به‌عنوان متولی کالابرگ، بدون اعطای اختیار کافی برای هماهنگی و پیگیری تصمیم‌ها، تغییر محسوسی در عملکرد طرح ایجاد نمی‌کند. متولی واحد باید به اطلاعات مربوط به منابع مالی، میزان اعتبار مصرف‌شده، وضعیت تأمین کالا، موجودی فروشگاه‌ها، عملکرد شبکه توزیع و میزان پوشش خانوارها دسترسی داشته باشد تا بتواند بر پایه داده‌های دقیق، مشکلات را شناسایی و برای رفع آنها اقدام کند. همچنین لازم است دستگاه‌های همکار موظف باشند اطلاعات مورد نیاز را در بازه‌های زمانی مشخص در اختیار این مرجع قرار دهند. از سوی دیگر، تصمیم‌گیری درباره کالابرگ باید بر پایه برنامه‌ای مشخص و قابل پیش‌بینی انجام شود. تغییرات مکرر در زمانبندی پرداخت اعتبار، مبلغ حمایت، فهرست کالاهای مشمول یا شیوه استفاده از اعتبار، خانوارها و فعالان شبکه فروش را با دشواری برنامه‌ریزی مواجه می‌کند. در نتیجه، متولی طرح باید تقویم اجرایی دقیق تدوین کند و تغییرات ضروری را با اطلاع‌رسانی به‌موقع و توضیح دلایل تصمیم‌ها به اجرا بگذارد.



رضا دهشیری | جوان

خانوارهایی که بخشی از خرید کالاهای اساسی خود را بر مبنای اعتبار کالابرگ تنظیم می‌کنند، برای مدیریت هزینه‌های ماهانه به اطلاع از زمان پرداخت، میزان اعتبار و شرایط استفاده نیاز دارند. بنابراین، تغییر دفعی در هرکدام از این مؤلفه‌ها ممکن است برنامه خرید آنها را برهم بزند و فشار بیشتری بر بودجه خانوار وارد کند. در همین حال، فروشگاه‌ها و تأمین‌کنندگان نیز برای تهیه کالا، تنظیم موجودی و مدیریت جریان نقدی به زمان و اطلاعات قابل اتکا نیاز دارند. به همین دلیل، اعلام ناگهانی تصمیم‌های جدید بدون فراهم کردن مقدمات اجرایی، احتمال کمبود کالا و سردرگمی مصرف‌کنندگان را افزایش می‌دهد.

اصل تدریج باید در طراحی و اجرای تغییرات کالابرگ رعایت شود. هرگونه اصلاح در میزان اعتبار، دامنه کالاهای مشمول یا شیوه تخصیص حمایت، ابتدا باید از نظر آثار مالی، ظرفیت اجرایی و پیامدهای اجتماعی ارزیابی شود و سپس با زمان‌بندی مشخص به اجرا درآید. اجرای آزمایشی در محدوده‌ای مشخص، بررسی نتایج و اصلاح اشکالات پیش از تعمیم سراسری، امکان کنترل خطا را افزایش می‌دهد و از تحمیل هزینه ناشی از تصمیم‌های شتاب‌زده جلوگیری می‌کند. تدریجی بودن اصلاحات نباید به عاملی برای تعویق در رسیدگی به مشکلات اجرایی تبدیل شود. اگر در فرایند تخصیص اعتبار، تأمین کالا یا پوشش گروه‌های هدف نقصی وجود دارد، تأخیر در رفع آن مستقیماً بر قدرت خرید خانوارها اثر می‌گذارد و کارآمدی سیاست حمایتی را کاهش می‌دهد. بنابراین، دولت باید در شناسایی مسئله، تعیین مسئول و تصویب راهکار با سرعت عمل کند و در مقابل، اجرای تغییرات را بر اساس آمادگی شبکه توزیع، ظرفیت منابع مالی و شرایط خانوارها پیش ببرد.

یکی از الزامات این رویکرد، ارزیابی دقیق منابع مالی پیش از اعلام هرگونه تعهد جدید است. اعتبار کالابرگ باید از محل منابع قابل تحقق تأمین شود و تصمیم‌گیران از ایجاد تعهداتی که پشتوانه مالی مشخص ندارند پرهیز کنند، زیرا اعلام حمایت بدون تأمین پایدار منابع، در نهایت به تأخیر در پرداخت اعتبار یا کاهش ارزش واقعی آن منجر می‌شود. همچنین وضعیت تولید، موجودی انبارها و ظرفیت توزیع کالاهای اساسی باید پیش از افزایش تقاضای ناشی از اعتبار حمایتی بررسی شود تا رشد تقاضا به کمبود عرضه و افزایش قیمت‌ها منجر نشود. حفظ قدرت خرید واقعی اعتبار نیز به پایش مستمر قیمت‌ها وابسته است. اگر قیمت کالاهای مشمول با سرعت بیشتری از میزان حمایت افزایش یابد، اعتبار تخصیص‌یافته بخش کمتری از سبد مصرفی خانوار را پوشش خواهد داد. از این رو، تعیین مبلغ حمایت باید بر اساس داده‌های به‌روز درباره هزینه سبد کالاهای اساسی و وضعیت درآمدی خانوارها انجام شود. این ارزیابی همچنین باید آثار تغییرات قیمت بر گروه‌های درآمدی مختلف را در نظر بگیرد تا منابع حمایتی متناسب با نیاز خانوارهای هدف تخصیص یابد. مدیریت مؤثر کالابرگ به نقشه راهی نیاز دارد که در آن مسئولیت دستگاه‌ها، منابع مالی، زمانبندی اجرا، شاخص‌های ارزیابی و شرایط اصلاح سیاست به‌روشنی مشخص شده باشد. این نقشه راه باید سناریوهای مختلف اقتصادی، از تداوم وضعیت موجود تا تشدید محدودیت‌های تأمین و افزایش فشار بر منابع عمومی را پوشش دهد تا در زمان بروز بحران، تصمیم‌گیری به اقدامات مقطعی و بدون پشتوانه تبدیل نشود. وجود چنین برنامه‌ای همچنین امکان هماهنگی بهتر میان دستگاه‌های اجرایی و پیش‌بینی نیازهای مالی طرح را فراهم می‌کند.

ارتباط میان حمایت از مصرف‌کننده و مدیریت بازار کالاهای اساسی نیز باید در ساختار اجرایی طرح تقویت شود. تخصیص اعتبار بدون اطمینان از موجودی کالا در شبکه توزیع، اثر مورد انتظار را بر قدرت خرید خانوارها ایجاد نمی‌کند و در صورت محدودیت عرضه، احتمال افزایش قیمت‌ها را بالا می‌برد. بنابراین، متولی کالابرگ باید با دستگاه‌های مسئول تولید، تأمین، توزیع و نظارت بر بازار ارتباط مستمر داشته باشد و اطلاعات مربوط به میزان تقاضا و موجودی کالاها را مبنای تصمیم‌گیری قرار دهد.

گزارش ۲

اولویت‌بندی مصارف ارزی در جنگ اقتصادی ضرورت ملی است

ترمز واردات خودرو برای حفظ منابع ارزی در شرایط جنگی کشیده شد

رژیم امریکا به همراه نیروی نیابتی‌اش در منطقه ما یعنی رژیم منحوس صهیونیستی در حال تحمیل جنگ چندوجهی با محوریت اقتصادی به کشورمان است. از این رو صیانت از منابع ارزی باید در مرکز تصمیم‌گیری‌های اقتصادی قرار گیرد. به همین دلیل توقف مسیرهای واردات خودرو که با تقاضای ارزی همراهند، به باور کارشناسان، اقدامی قابل دفاع برای اولویت‌بندی نیازهای کشور است و حتی اگر واردکنندگان از ارز اشخاص و منابع خارج از کشور سخن بگویند، اثر این فعالیت بر بازار ارز را باید در کل چرخه خرید، فروش و تأمین ارز واردات بعدی سنجید. با این حال محدودیت واردات نباید به امتیازی برای خودروسازان داخلی تبدیل شود تا بدون بهبود کیفیت و کنترل قیمت، از کاهش رقابت بهره ببرند.



اقتصاد کشورمان در وضعیتی قرار دارد که تصمیم‌گیری درباره مصارف ارزی نمی‌تواند جدا از شرایط سیاسی و امنیتی کشور انجام شود چراکه تحریم‌های مالی، محدودیت مبادلات بانکی، فشار بر درآمدهای ارزی و تهدیدهای اقتصادی رژیم امریکا و رژیم صهیونیستی، دسترسی کشور به منابع خارجی را با دشواری روبه‌رو کرده است. در چنین شرایطی ارز صرفاً ابزار مبادله تجاری نیست، بلکه یکی از منابع راهبردی برای تأمین دارو، کالاهای اساسی، مواد اولیه، تجهیزات صنعتی و حفظ جریان تولید به شمار می‌رود. بنابراین تخصیص آن باید بر پایه اولویت‌های ملی و با محاسبه هزینه فرصت هر تصمیم صورت گیرد.

بدیهی است جنگ اقتصادی با هدف تضعیف توان تولیدی و محدود کردن ظرفیت تأمین نیازهای کشور دنبال می‌شود. از همین رو سیاست ارزی باید به تقویت تاب‌آوری اقتصادی کمک کند و اجازه ندهد منابع محدود در مسیرهایی مصرف شود که ضرورت آنها در مقایسه با نیازهای اساسی پایین‌تر است. این به معنای تعطیل کردن تجارت خارجی یا نادیده گرفتن نیاز بازار نیست، بلکه به معنای تشخیص اولویت‌ها در شرایطی است که امکان تأمین نامحدود همه تقاضاها وجود ندارد. در این چارچوب، واردات خودرو باید در کنار سایر مصارف ارزی بررسی شود و نمی‌توان صرف وجود تقاضا یا امکان کسب درآمد برای واردکننده را دلیل کافی برای تخصیص منابع دانست.

خودرو کالایی با ارزش ارزی بالاست و واردات آن، به‌ویژه در مقیاس گسترده، منابع قابل توجهی را درگیر می‌کند. از این رو نکته اصلی آن است که در شرایط محدودیت ارزی، آیا تأمین خودروهای وارداتی باید در اولویت قرار گیرد یا منابع موجود باید ابتدا به نیازهایی اختصاص یابد که استمرار تولید، سلامت عمومی و تأمین کالاهای ضروری به آنها وابسته است. پاسخ به این نکته باید بر پایه منافع عمومی باشد، نه صرفاً سودآوری یک فعالیت تجاری یا درآمدی که دولت از محل تعرفه و عوارض آن به دست می‌آورد.

■ ارز اشخاص، منشأ پول باید در تمام چرخه مشخص باشد

یکی از استدلال‌های واردکنندگان برای مخالفت با توقف واردات، استفاده از ارز اشخاص و منابعی است که به گفته آنها در خارج از کشور قرار دارد. آنها می‌گویند خرید خودرو از محل ارز موجود در صرافی‌های خارجی انجام می‌شود و نیازی به تخصیص مستقیم ارز از سوی بانک مرکزی وجود ندارد. اما این توضیح تنها مرحله خرید خارجی را در بر می‌گیرد و برای ارزیابی اثر واردات بر بازار ارز کافی نیست، زیرا باید دید پس از ورود خودرو و فروش آن در داخل کشور، منابع حاصل از معامله چگونه مصرف می‌شود.

اگر واردکننده خودرو را با ارز موجود در خارج از کشور خریداری کند و پس از فروش آن در بازار داخلی، ریال به دست آمده را برای تهیه ارز واردات بعدی وارد بازار آزاد کند، چرخه واردات به تقاضای مستمر ارز در داخل منجر خواهد شد. بنابراین عنوان «ارز اشخاص» به‌تنهایی به معنای بی‌اثر بودن واردات بر بازار ارز نیست، همان‌طور که اعلام خرید ارز از صرافی در مراکز مالی خارجی نیز بدون توضیح درباره منشأ منابع تسویه و مسیر درآمد حاصل از فروش، وضعیت کاملی از واقعیت اقتصادی ارائه نمی‌دهد.

این مسئله باید با داده‌های قابل بررسی مشخص شود و واردکننده باید بتواند منشأ ارز، شیوه پرداخت به فروشنده خارجی، مسیر ورود خودرو، نحوه فروش و سرنوشت ریال حاصل از معامله را مشخص کند. همچنین باید معلوم باشد ارز مورد نیاز برای واردات بعدی از چه محلی تأمین می‌شود و آیا این فعالیت در عمل تقاضای تازه‌ای در بازار داخلی ایجاد می‌کند یا خیر. نظارت بر تمام چرخه مالی، امکان تفکیک واردات واقعاً متکی بر منابع خارجی از فعالیت‌هایی را فراهم می‌کند که در ادامه به بازار ارز داخلی وابسته می‌شوند. این مطالبه به معنای متهم کردن همه واردکنندگان به تخلف نیست. فعالیت اقتصادی و کسب سود در تجارت، به خودی خود غیرقانونی محسوب نمی‌شود، اما هیچ فعالیت خصوصی نیز نباید از نظارت بر آثار عمومی خود معاف باشد، به‌ویژه در بازاری که اختلاف قیمت، محدودیت عرضه و امتیازهای ناشی از مجوزهای وارداتی می‌تواند زمینه شکل‌گیری سودهای غیرمتعارف و رانت را فراهم کند. دستگاه‌های مسئول باید با انتشار اطلاعات و بررسی اسناد، مشخص کنند چه میزان از واردات واقعاً با منابع خارج از کشور انجام شده و چه میزان از گردش مالی آن به بازار داخلی ارز وابسته است.

در چنین بازاری، پیگیری تشکل‌های وارداتی برای بازگشایی مسیر واردات نیز باید با همین معیار سنجیده شود. انجمن‌ها و فعالان صنفی حق دارند از منافع اعضای خود دفاع کنند، اما مطالبه یک گروه اقتصادی زمانی باید به سیاست عمومی تبدیل شود که آثار آن بر منابع ملی و سایر بخش‌های اقتصاد مشخص باشد و هیچ تشکلی نمی‌تواند صرفاً با تأکید بر منافع صنفی خود، ضرورت تخصیص ارز به یک کالای مصرفی را اثبات کند. تصمیم نهایی باید بر پایه اولویت‌های کشور و اطلاعات قابل راستی‌آزمایی اتخاذ شود.

■ حمایت از تولید داخلی نباید به انحصار منجر شود

در کنار ضرورت مدیریت واردات، یک نگرانی جدی نیز وجود دارد و آن بهره‌برداری خودروسازان داخلی از محدودیت رقابت است. توقف یا کاهش واردات نباید به معنای ایجاد حاشیه امن برای تولیدکنندگان داخلی تلقی شود، زیرا حمایت از تولید ملی وقتی ارزش اقتصادی دارد که به افزایش توان صنعتی، ارتقای کیفیت، کاهش هزینه و پاسخگویی بهتر به نیاز مردم منجر شود، نه اینکه مصرف‌کننده به دلیل محدود شدن گزینه‌های خرید، ناچار به پذیرش هر قیمت و هر کیفیتی باشد.

صنعت خودروی کشورمان از حمایت‌های تعرفه‌ای، اعتباری و سیاستی برخوردار است. با این حال مشکلات مربوط به کیفیت، ایمنی، قیمت، تنوع محصول و خدمات پس از فروش همچنان از مطالبات اصلی مردم است. این وضعیت نشان می‌دهد که حمایت بدون ارزیابی عملکرد، به‌تنهایی تضمین‌کننده پیشرفت صنعتی نیست. اگر قرار است واردات در شرایط محدودیت ارزی کنترل شود، خودروسازان نیز باید در برابر این فرصت، تعهدات روشن و قابل سنجشی بپذیرند.

از منظر اقتصاد ملی، تولید داخلی باید ظرفیت کشور برای تأمین نیاز جامعه را افزایش دهد و وابستگی به خارج را در حوزه‌های ضروری کاهش دهد، اما این هدف با حمایت نامحدود از بنگاه‌ها محقق نمی‌شود. خودروسازان باید درباره هزینه تمام‌شده، کیفیت محصولات، میزان داخلی‌سازی واقعی، بهره‌وری خطوط تولید، ایمنی و برنامه توسعه فناوری پاسخگو باشند. همچنین سیاستگذار باید مشخص کند حمایت‌های عمومی چه نتیجه‌ای برای مصرف‌کننده و اقتصاد داشته است. منابعی که از طریق تعرفه، تسهیلات و محدودیت واردات در اختیار تولیدکننده قرار می‌گیرد، باید به بهبود عملکرد منجر شود.

اگر کاهش واردات به افزایش قیمت محصولات داخلی یا کاهش انگیزه برای ارتقای کیفیت منجر شود، سیاست ارزی هرچند با هدف صیانت از منابع کشور اتخاذ شده باشد، در بخش تنظیم بازار نتیجه مطلوبی نخواهد داشت. بنابراین دولت باید همزمان با مدیریت واردات، سازوکار نظارت بر قیمتگذاری و کیفیت خودروهای داخلی را تقویت کند. همچنین باید از شکل‌گیری انحصار و توافق‌های محدودکننده رقابت جلوگیری شود، زیرا منافع ملی فقط با حفظ ارز تأمین نمی‌شود و قدرت خرید مردم و کیفیت کالاهای عرضه‌شده نیز بخشی از همین منافع است.

درآمد دولت از محل حقوق ورودی و عوارض واردات نیز نباید به معیار اصلی ادامه واردات تبدیل شود. دستگاه‌هایی که از این محل درآمد کسب می‌کنند، ممکن است نسبت به توقف واردات ملاحظات بودجه‌ای داشته باشند، اما درآمد تعرفه‌ای به‌تنهایی توجیهی برای مصرف منابع ارزی نیست. باید هزینه فرصت ارز نیز محاسبه شود و مشخص شود آیا این منابع در بخش‌های ضروری‌تر، ارزش افزوده و منفعت عمومی بیشتری ایجاد می‌کنند یا خیر. اولویت‌بندی ارزی باید تابع نیازهای اقتصاد کشور باشد.

دولت در این میان باید سیاستی دقیق، زمانبندی‌شده و قابل ارزیابی تدوین کند. توقف واردات بدون اعلام ضوابط و معیارهای مشخص، زمینه بلاتکلیفی فعالان اقتصادی و شکل‌گیری رانت را افزایش می‌دهد. در مقابل، تعیین اولویت‌های ارزی، انتشار اطلاعات ثبت سفارش و تأمین ارز، نظارت بر گردش منابع و اعلام شرایط بازنگری در محدودیت‌ها، امکان پیش‌بینی‌پذیری را بالا می‌برد. هرگونه تصمیم برای از سرگیری واردات نیز باید بر اساس وضعیت منابع ارزی، نیازهای ضروری و آثار آن بر بازار و نه فشار گروه‌های ذی‌نفع اتخاذ شود.